

مجله اخلاق زیستی

دوره یازدهم، شماره سی و ششم، ۱۴۰۰
<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.36305>



مقاله پژوهشی

بررسی تأثیر آموزش و تربیت در نهاد خانواده به عنوان یکی از علل گرایش به بزه کاری در کودکان و نوجوانان

مهنا میری^۱

۱. کارشناس ارشد علوم تربیتی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: کیفیت آموزش و تربیت از سوی نهادهای مختلف جامعه، از جمله مهم ترین عوامل در ارتباط با گرایش به بزه کاری در کودکان و نوجوانان است. با توجه به اهمیت نهاد خانواده، آموزش و تربیت در این نهاد نقش به سزایی در بازداشتن نوجوانان از بزه کاری یا سوق یافتن آنان به بزه دارد. پژوهش حاضر به این موضوع توجه نشان داده است که تربیت و آموزش در نهاد خانواده از چه راه هایی بر گرایش کودکان و نوجوانان به بزه کاری اثرگذار است؟

مواد و روش ها: روش پژوهش حاضر برای تحلیل موضوع، روش توصیفی - تحلیلی است. جمع آوری اطلاعات نیز به شیوه اسنادی و کتابخانه ای انجام شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این تحقیق، اصول اخلاقی صداقت و امانتداری رعایت گردیده است. یافته ها: آموزش و تربیت در نهاد خانواده از راه های مختلفی از جمله روابط ناسالم اعضای خانواده به ویژه والدین با یکدیگر، عادی انگاری بزه کاری، گرایش به اعتیاد در میان والدین و دیگر اعضای خانواده، سخت گیری و استفاده از تنبیه فیزیکی و بدنی، سرکوب خواسته ها و مطالبات کودکان و نوجوانان و همچنین فقدان روابط اخلاقی مستحکم که تحت عنوان هوش اخلاقی از آن نام برده می شود، بر گرایش کودکان و نوجوانان به بزه کاری اثرگذار است.

نتیجه گیری: کودکان هم در مرحله پیشگیری از گرایش به بزه کاری و هم در مرحله بزه دیدگی و بازبایی، نیازمند بهره گیری از روش های تربیتی مؤثر هستند که از جمله می توان به استفاده از مشاوره های تخصصی، مراجعه به واحدهای مددکاری اجتماعی، گزارش دادن بزه کاری کودکان به مراجع تخصصی و پرهیز از افشای بزه کاری آنان برای جلوگیری از برجسب زنی اجتماعی، حاکم کردن فضای محبت و احترام در خانواده و عدم عادی انگاری بزه کاری هایی نظیر اعتیاد، اشاره نمود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰

واژگان کلیدی:

خانواده

بزه کاری

کودک و نوجوان

آموزش

تربیت

* نویسنده مسئول: مهنا میری

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه الزهرا (س).

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

پست الکترونیک:

mohanna.miri75@gmail.com

۱. مقدمه

آموزش و تربیت در اشکال پنهان و آشکار خود نقش مهمی در بروز و ظهور رفتارهای فردی و اجتماعی افراد در سنین مختلف دارند. بدین معنا که متغیرهایی نظیر سن، موقعیت فردی و اجتماعی، نحوه دسترسی به ابزارهای مختلف جامعه پذیری، از جمله خانواده، رسانه و مدرسه نقش مهمی در فرایند تربیت و آموزش افراد بر عهده دارند که هر کدام به نوبه خود می‌تواند عاملی برای گرایش و یا بازداشتن افراد از بزه‌کاری در نظر گرفته شود. با توجه به اینکه آموزش و تربیت در خانواده یکی از عوامل مهم و مؤثر در جهت‌دادن به رفتارهای کودکان و نوجوانان است، شناسایی و پرداختن به این موضوع دارای اهمیت خاصی است. در اسناد بین‌الملل کسانی که در محدوده کمتر از ۱۸ سال قرار دارند، در زمره کودک و نوجوان قرار می‌گیرند. در قوانین داخلی نیز سن ۱۵ سال برای پسران و ۱۳ سال برای دختران در امر ازدواج در نظر گرفته شده است که سنین پایین‌تر از این سنین می‌تواند شامل کودکی و نوجوانی باشد. در هر صورت، سنین کودکی و نوجوانی به دلیل شرایط خاص فیزیکی، عدم استقلال و تجربه در زندگی فردی و اجتماعی دارای وضعیت منحصر به فردی است که نیازمند حمایت‌های خانوادگی و اجتماعی است.

با توجه به تأثیر آموزش و تربیت در نهاد خانواده، آسیب‌های دوران کودکی و نوجوانی که تحت عنوان بزه‌کاری نیز از آنان یاد می‌شود، از سایر آسیب‌های اجتماعی مخصوصاً در سنین بالاتر متمایز هستند و با توجه به تحولات حقوق بشری در دوران معاصر، اهمیتی دوچندان یافته‌اند. به همین دلیل، در هر جامعه‌ای، حمایت‌های مختلفی از نهاد خانواده در زمینه آموزش صورت می‌گیرد تا بتوانند بستر مساعدی جهت آموزش و تربیت مؤثر برای جلوگیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان فراهم آورند، اما این راه حل‌ها همواره به نتیجه مطلوبی منجر نمی‌شوند، بلکه حتی ممکن است نتیجه معکوس داشته باشند. با توجه به همین مسأله و اهمیت بررسی نقش نهاد خانواده در

گرایش کودکان و نوجوانان به بزه‌کاری، پژوهش حاضر به بررسی این سؤال می‌پردازد که تربیت و آموزش از سوی نهاد خانواده از چه راه‌هایی می‌تواند منجر به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان شود؟

در خصوص ادبیات نظری موضوع حاضر، باید گفت، پاره‌ای تحقیقات پیشین نیز به مسأله بزه‌کاری کودکان و نوجوانان، علل و پیامدهای آن توجه نشان داده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود:

در مقاله عیسی‌نژاد و ستوده‌زاده (۱۳۹۶ ش.) به بررسی نقش عملکردهای خانوادگی و هوش اخلاقی در گرایش به بزه نوجوانان پرداخته شد و چنین نتیجه گرفتند که میان مؤلفه‌های نقص عملکرد خانواده و مؤلفه‌های هوش اخلاقی با گرایش به بزه‌کاری نوجوانان رابطه منفی معناداری وجود دارد. لکی و گلدوست جویباری (۱۳۹۶ ش.) نیز در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که خانواده اولین نهاد اثرگذار بر تربیت کودکان و نوجوانان است و کودک برای ادامه مسیر اجتماعی خود نیازمند بهره‌مندی از حمایت خانواده در ابعاد مختلف آن است. همچنین در مقاله بررسی نقش خانواده در بزه‌کاری فرزندان (مطالعه موردی نوجوان پسر شهر زنجان) که توسط فاطمی و همکاران (۱۳۹۵ ش.) نگاشته شده این نتیجه حاصل شده است که نظارت والدین و دلبستگی به خانواده نقش مهمی در بزه‌کاری نوجوانان دارد. کرمی و عبدالهی (۱۳۹۵ ش.) در مقاله پیشگیری از بزه‌کاری اطفال با رویکرد خانواده و مدرسه‌مدار در سیاست جنایی ایران به این نتیجه رسیدند که شناسایی مشکلات کودکان و همچنین رویکرد حمایتی، رابطه صمیمی و مبتنی بر محبت در قبال آنان باعث گرم‌شدن کانون خانواده و مانعی برای گرایش کودکان به بزه‌کاری می‌شود. علاوه بر این در آثار دیگری از جمله در کتاب نابهنجاری و بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، نجفی توانا (۱۳۸۲ ش.) و همچنین در کتاب مبانی جرم‌شناسی (۱۳۶۹ ش.) کی‌نیا به

مسائل تربیتی مرتبط با کودکان و نوجوانان و علل گرایش آنان به بزه کاری پرداخته شده است.

هرچند پژوهش‌های ذکر شده بخش‌هایی از موضوعات مربوط به بزه کاری کودکان و نوجوانان را مد نظر قرار داده‌اند، اما پژوهش حاضر با عنایت به نقاط مشترک با پژوهش‌های مذکور به بررسی تأثیر آموزش و تربیت در خانواده به عنوان علل گرایش به بزه کاری در کودکان و نوجوانان پرداخته است. از این رو اهمیت مطالعه حاضر، پرداختن به نقش مهم تربیت در نهاد خانواده است که در صورت عدم توجه به آموزش صحیح و متناسب می‌تواند عاملی برای گرایش کودکان و نوجوانان به بزه کاری باشد.

۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، ضمن توجه به اصالت متن، اصول اخلاقی صداقت و امانتداری در ارجاع‌دهی رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری است و بر همین مبنا روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی انتخاب شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است و داده‌ها با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات، فراهم آمده است.

۴. یافته‌ها

خانواده مهم‌ترین و اولین نهاد تربیتی و آموزشی مؤثر در زمینه شکل‌گیری رفتارهای کودکان و نوجوانان است که حتی علیرغم ورود نوجوانان در سنین بالاتر به عرصه اجتماع، همچنان نقش خود را در زمینه اثرگذاری بر رفتارهای افراد حفظ می‌کند. با این حال، رفتارها، الگوها و خط مشی خانواده از جهات گوناگونی می‌تواند باعث گرایش کودکان و نوجوانان به سمت بزه کاری گردد. در این میان، رفتارهای عادی‌انگاری جرم، سختگیری همراه با تنبیه فیزیکی و جسمی، بی‌توجهی

به مشکلات روحی و روانی کودک و نوجوان و همچنین در نظر نگرفتن خواسته‌های آنان، نادیده گرفتن ارزش‌های اخلاقی در نهاد خانواده و ارتباط ناسالم افراد خانواده از جمله والدین با یکدیگر، رفتارهای مبتنی بر خشونت و انگ‌زنی و برچسب‌زنی به کودکان مستعد بزه کاری، در زمره شیوه‌های نادرستی است که می‌تواند باعث گرایش و یا تقویت گرایش کودکان و نوجوانان به سمت اعمال بزه‌کارانه گردد. علاوه بر این، پنهان کاری و استفاده از سیاست کتمان گزارش بزه کاری در میان والدین و حتی کودکان و نوجوانان به نهادهای تخصصی نظیر مددکاران اجتماعی و مراجع قضایی و دادرسی، نادیده گرفتن این مسأله اساسی است که کودکان و نوجوانان نیازمند امنیت ویژه و خاص هستند تا بتوان زمینه تأثیرگذاری مثبت عوامل ثانوی تربیتی را در آن‌ها فراهم آورد. همچنین فقدان مرزبندی و عدم تفکیک میان جرائم بزه‌کارانه کودکان و نوجوانان با بزرگسالان و موارد بزه‌دیدگی و بزه کاری، در مقام اتخاذ واکنش‌های متناسب، از جمله زمینه‌های آموزش و تربیت نادرست از سوی خانواده‌ها است که می‌تواند نقش مهمی در تقویت گرایش کودکان و نوجوانان به سمت اعمال بزه‌کارانه داشته باشد.

۵. بحث

برخی از دیدگاه‌ها بر نقش آموزش و تربیت در نهاد خانواده به عنوان یکی از عوامل گرایش به بزه کاری کودکان و نوجوانان سخن به میان می‌آورند که در واقع می‌تواند ناشی از دلایل متعددی، از جمله غفلت خانواده‌ها، ناآگاهی آنان، ترس از انتشار اعمال بزه‌کارانه فرزندان و همچنین استفاده از رویکردهای تنبیهی باشد که هر کدام می‌تواند عواقب جبران ناپذیری در پی داشته باشد و باعث گرایش کودکان و نوجوانان به سمت اعمال بزه‌کارانه گردد. در اینجا به بحث پیرامون برخی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای تربیتی و آموزشی خانواده

در گرایش کودکان و نوجوانان به اعمال بزه کارانه پرداخته می‌شود.

در ابتدا باید گفت ایجاد همسانی میان رفتارهای کودکان و نوجوانان با بزرگسالان از جمله عواملی است که برچسب‌زنی به کودکان و نوجوانان را در زمینه بزه کاری اجتماعی تقویت می‌کند. توضیح اینکه القای برچسب مجرم یا منحرف بر کودکان و نوجوان از سوی خانواده و یا جامعه، تصویر اجتماعی‌اش را تغییر می‌دهد و باعث تلقی فردی «بزه کار»، در نزد کودک و نوجوان و سایر افراد جامعه می‌شود. برای مثال وقتی کسی برچسب می‌خورد، مخاطبان او را با همان عنوانی که برچسب حکایت از آن دارد، می‌بینند. فردی که برچسب مجرم بودن را خورده پیش از هر چیز و بیش از هر چیز مجرم در نظر آورده می‌شود. دیگر خصوصیت‌هایی که توسط برچسب پوشیده نشده است، ممکن است به فراموشی سپرده شود و دیگر اینکه برچسب ممکن است از سوی فرد درونی شود و به قبول نوعی مفهوم خودی از انحراف بینجامد (۱). این رویه نامناسب در وهله اول می‌بایست از سوی خانواده و سپس سایر نهادهای آموزشی جامعه اصلاح شود تا از گرایش کودکان و نوجوانان به اعمال بزه کارانه جلوگیری نمایند. برچسب‌زدن به کودکان و نوجوانان در مرحله انجام اعمال بزه کارانه و حتی پس از اثبات آن، از جمله پیامدهای آموزش و تربیت نادرست در نهاد خانواده است که با تعریف کودک و نوجوان به عنوان یک فرد بزه کار، آنان را وارد دنیای بزه کاران می‌کند.

در این باره می‌توان مصادیق متعددی را بیان کرد. به عنوان نمونه روشن است که کودک نابالغ توانایی برقراری ارتباط جنسی را ندارد و اگر در مواردی به دلیل کنجکاوی کودکان و بر اثر عواملی همانند محیط خانواده یا رسانه - به عنوان عواملی که تأثیرات محیط شناخته می‌شوند - و شاید برای ارضای حس کنجکاوی و کودکانه چنین رفتارهایی را بروز می‌دهند، نمی‌توان به وی با صفت مجرم یاد کرد و برچسب بزه کار را به وی چسباند. بدتر اینکه وی بر اثر این عمل

کودکانه، توسط دادرسی جلب شود و حتی مجازات شود. عمومیت یافتن سیاست کیفری مزبور درباره رفتار کودکان و نوجوانان با در نظر گرفتن شرایط سنی و عقلی و اجتماعی آنان قابل قبول نیست و به صورت منطقی و تربیتی نمی‌توان پذیرای چنین برخوردی درباره آنان شد، مخصوصاً تعمیم رفتارهای مجرمانه برای اطفال نابالغ که قدرت تشخیص منطقی و عقلی کافی ندارند، قابل پذیرش نمی‌باشد.

بدین ترتیب یکی از مشکلاتی که باعث تسری یافتن نظام تنبیه برای کودکان و نوجوانان و سوق دادن آنان به سمت اعمال بزه کارانه شده است، عدم تفکیک نظام کیفری میان کودکان و بزرگسالان است. در این زمینه می‌توان به قوانین کیفری داخلی نیز اشاره نمود. چنانچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بدون تفکیک بین مجازات‌های تعزیری و حدی یا قصاص، نرسیدن به بلوغ (صغر) را از علل رافع مسؤولیت کیفری محسوب کرده است. در تبصره ۱ ماده ۴۹ ق.م.ا سابق آمده بود که طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و در تبصره ۲ ماده ۴۹ مقرر شده است که هرگاه برای تربیت طفل بزه کار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به میزان و مصلحت صورت گیرد، ولی مشخص نبود که مصادیق این تنبیه چیست و به چه صورت باید اجرا گردد، اما در مورد جواز تنبیه طفل که به نوعی مجازات است با اصل ماده که اطفال را از مسؤولیت کیفری مبری می‌داند تعارض وجود دارد (۲). به نظر می‌رسد وجود چنین نظام تنبیهی برای مجازات کودکان بزه کار، نوعی حق قانونی و عرفی برای خانواده‌ها ایجاد می‌کند که بتوانند بدون در نظر گرفتن عواقب ناشی از آن، کودکان بزه کار را با تنبیه مجازات نمایند، البته این رویه در قانون جدید اصلاح شده است و می‌تواند مشکلات ناشی از قانون پیشین را اصلاح نماید. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مورد پذیرش مسؤولیت نقصان یافته اطفال و نوجوانان به قوانین قبل از

انقلاب رجوع نموده و تحولات متعددی در رابطه با مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان و کیفرزدایی و جایگزین نمودن اقدامات تأمینی و تربیتی به جای مجازات اطفال و نوجوانان بزه کار صورت گرفته است.

از منظر جرم‌شناختی استدلال این است که بزه‌کاری - بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان، حاصل وضعیت نامطلوب فردی یا اجتماعی، از جمله نداشتن خانواده و پشتوانه از سوی والدین است که یکی از علل آن عدم مصونیت ویژه برای کودکان و نوجوانان در خانواده است. آموزش از سوی خانواده باعث می‌شود تا کودکان و نوجوانان، نسبت به اعمال بزه شناخت بیشتری داشته باشند و از فروغلتیدن در این اعمال بازداشته شوند. یک اصل نسبتاً پذیرفته شده و اساسی آن است که در صورت تصویب قوانین و مقررات مطلوب و الزامی با هدف جلب حمایت‌های خانوادگی از کودکان و نوجوانان، به احتمال زیاد بخش مهمی از روند بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان قابل کنترل است (۳). با این اوصاف، مناسب‌ترین محیط برای پرورش شخصیت اطفال و شکل‌گیری مناسب منش و الگوی رفتاری آنان، خانواده است که در صورت بروز اعمال بزه‌کارانه از سوی کودکان و نوجوانان تنها خانواده‌ها را مطلع نمایند و از جنجال‌های اجتماعی و خانوادگی در این باره خودداری نمایند. به همین جهت در اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بنیادی بودن نهاد خانواده در نظام اجتماعی و حمایت همه‌جانبه تأکید شده است.

در صورتی که کودکان و نوجوانان به هر دلیلی، به انجام عمل بزه‌کارانه مرتکب شدند، وظیفه نهاد خانواده آن است که همچنان حمایت خود را از کودک و نوجوان خود قطع نکنند. به این دلیل که جداکردن کودک و نوجوان از نهاد خانواده در زمانی که وی به تربیت، حمایت و مراقبت ویژه نیازمند است، عواقب جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت (۴). با توجه به اهمیت تربیت در خانواده قبل از انجام اعمال بزه‌کارانه و یا حتی بعد از انجام آن توسط کودک و نوجوان است که ماده

۱۸ قواعد سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری و نوجوانان (۱۹۸۵ م.) بیان کرده است که تا حد توان از توانایی خانواده‌ها برای پاسخ‌دهی به اطفال بزه‌کار استفاده شود (۵)، ضمن اینکه در صورت ارتکاب کودک و نوجوان به اعمال بزه‌کارانه، جداسازی اطفال و نوجوانان بزه‌کار از محیط خانواده باید به عنوان آخرین راهکار مورد عمل قرار گیرد و این امر قبل از هر چیز نیازمند رابطه عاطفی و احساسی قوی میان اعضای خانواده، از جمله والدین و فرزندان است که امنیت روانی و عاطفی مستحکمی برای آنان ایجاد نماید.

فقدان امنیت از سوی نهاد خانواده برای کودک و نوجوان یکی دیگر از عواملی است که باعث گرایش آنان به سمت بزه‌کاری می‌شود. بنابراین وجه دیگر امنیت ویژه برای کودکان و نوجوانان از منظر تربیتی آن است که تنبیه جسمی و روانی عواقب جبران‌ناپذیری در پی دارد که ممکن است عاملی برای گرایش بیشتر کودک و نوجوان به اعمال بزه‌کارانه باشد، همچنانکه ممنوع کردن برقراری تنبیه نسبت به کودکان و به خصوص اطفال نابالغ و دارای سن و سال کم در اسناد اصلی بین‌المللی که ایران نیز به عضویت آن‌ها درآمده است، بارها مورد تأکید قرار گرفته است (۶). اعلامیه حمایت از کلیه افراد در برابر شکنجه، رفتارها یا تنبیهات ظالمانه، ضد انسانی و تحقیرکننده، عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مواد ۶ و ۷)، عهدنامه حقوق کودک (مواد ۳۷ و ۴۰) و مقررات پکن (ماده ۱۷) در این زمینه شرایط، مصوبات روشن و دقیقی دارند. معین کردن حداقل سن عدم مسئولیت مطلق کیفری، منع شکنجه، منع شدن تنبیه بدنی، ممنوع شدن مجازات‌های کیفری برای اطفال و نوجوانان و ممنوع ساختن اعمال مجازات‌های دشوار برای کودکانی که به سن رشد جزایی رسیده‌اند، از جمله مفاد اسناد بین‌المللی تلقی می‌شوند. مهم‌تر آنکه قطع‌نامه کنگره بین‌المللی حقوق جزا (پکن) با در نظر گرفتن سن ۱۴ سالگی به عنوان ملاکی برای تعیین سن عدم مسئولیت کیفری بر این مسأله تأکید می‌کند که برای اطفال

کمتر از ۱۴ سال، در صورت مرتکب شدن به افعال مجرمانه تنها از اقدامات تربیتی استفاده شود (۷).

شیوه تربیتی نادرست دیگری که در خانواده‌ها دنبال می‌شود، پنهان کاری در قبال بزه کاری کودک و نوجوان و یا عدم توجه به این رفتارهای ناپسند است. بدین معنا که یکی از مشکلات اساسی در ارتباط با نقش نهاد خانواده در گرایش کودکان و نوجوانان به اعمال بزه کارانه آن است که خانواده‌ها به دلایل متعددی از مطرح کردن اعمال بزه کارانه فرزندان خانواده خودداری می‌کنند. این عمل باعث نادیده گرفتن اعمال بزه کارانه فرزندان و گرایش آنان به سمت تکرار همان اعمال و یا انجام اعمال بزه کارانه جدید می‌شود. گام مهمی که می‌توان در این زمینه برداشت، این است که خانواده‌ها نیز به عنوان کسانی که زودتر از دیگران، نسبت به جرائم و بزه اعمال شده بر فرزند خود آگاه می‌شوند، بتوانند مشکلات را با دیگران از جمله نهادهای مددکاری اجتماعی و قضایی بیان کنند، زیرا پنهان کاری خانواده‌ها و دورنگه داشتن خشونت‌ها و یا بزه‌ها بر علیه فرزندان‌شان می‌تواند به افزایش رقم سیاه‌نمایی در این زمینه منجر شود و این رفتارها را از دید نهادهای قضایی و قانونی دور نگه دارد. زمانی که محل ارتکاب بزه علیه کودک و خانواده باشد، هر دو می‌توانند نقش مهمی در بیان کردن و یا مخفی نگه داشتن اعمال بزه علیه کودکان ایفا نمایند. بر این اساس، بزه‌دیدگی کودکان از یک جهت تحت تأثیر رفتارهای خانواده‌هایی است که فرزندان آنان قربانی این جرائم می‌شوند. از یکسو کودک تنها ملجأ و پناهگاه خود را خانه و خانواده می‌داند و در واقع از جامعه به خانواده پناه می‌آورد و این وابستگی احساسی و عاطفی به این بزه‌دیدگی کمک می‌نماید و از سوی دیگر اعتقاد به خصوصی بودن جرائم علیه کودکان در خانواده (۸)، می‌تواند باعث تشدید بزه‌ها بر علیه کودکان شوند. بنابراین یک مشکل اساسی در قوانین و مقررات داخلی نسبت به قوانین بین‌المللی وجود دارد، بحث «بزه‌های دیده‌نشده» و یا «بزه گزارش‌نشده» است. در این راستا،

قانونگذار می‌بایست سازوکاری را طراحی کند که بر مبنای آن، هم کودکان و هم خانواده‌ها بتوانند گزارش بزه‌دیدگی را به اطلاع مقامات قضایی و قانونی برسانند و ترسی از بیان آن نداشته باشند، هرچند بیان این اعمال نیازمند تضمین از سوی مقامات قضایی و قانونی است که هرگز نسبت به انتشار اسرار خانواده‌ها اقدامی نکنند. خودداری از گزارش بزه‌دیدگی گذشته از آنکه اعتبار تدابیر و اقدامات مبارزه با بزه کاری را در عمل با تردید مواجه می‌سازد، به منزله یک هشدار جدی به مسئولان سیاست جنایی تلقی می‌شود که در برنامه‌های خود تجدید نظر کرده و درباره علل عدم گزارش بزه کاری‌ها و بزه‌دیدگی‌ها تحقیق کنند (۸). بنابراین نهادسازی در زمینه مشکلات و بزه‌دیدگی کودکان و معرفی این نهاد به افراد جامعه و همچنین حفاظت از اطلاعات شهروندان بزه‌دیده یکی از راهکارهای اساسی برای بیان بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان است.

در همین راستا، یک راهکار قانونی که می‌توان برای کاهش بزه‌دیدگی کودکان از آن بهره برد، ایجاد نهادی اجتماعی و قابل اعتماد برای بیان بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان و یا خانواده‌های آنان است که در این صورت می‌تواند بزه‌دیدگی را به صورت شفاف بیان نمایند و راهکارهای لازم برای مقابله با آن نیز فراهم گردد. بنابراین در حیطه قوانین و مقررات داخلی وجود مکانیزمی برای ابراز صدمات، فشارها و تهدیدات علیه کودکان ضروری است. به نظر می‌رسد از حیث قانونی، وجود چنین نهادی می‌تواند در قوه قضاییه و یا دفاتر پلیس ایجاد شود تا کودکان و یا خانواده‌های آنان بتوانند جرائم علیه خود را بیان نمایند. دلیل این توصیه آن است که بسیاری از کودکان بزه‌دیده به دلیل ترس از اقدامات تلافی‌جویانه، شرمساری و الزام به حفظ اسرار خانواده، از گزارش خشونت‌های اعمال‌شده علیه خود اجتناب می‌کنند (۸).

یکی دیگر از موارد مهم و اثرگذار آموزشی و تربیتی در محیط خانواده آن است که خانواده‌ها، مشکلات و اختلافات خود را

علنی کرده و در نزد کودکان به جنجال و خشونت متوسل می‌شوند. در این شرایط، ناسازگاری محیط خانواده، کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده و اگر این وضعیت تداوم پیدا کند، فرزندی که در چنین محیطی تربیت می‌شوند، دلسرد و افسرده شده و این وضع می‌تواند باعث کشاندن آنان به سمت انحراف، لغزش و بزه‌کاری شود (۹). برخی از نظریات نیز گرایش کودک و نوجوان به سمت اعمال بزه‌کارانه را به مسأله خشونت در سطح خانواده مرتبط می‌دانند و بر این باور هستند که شیوه تربیتی مبتنی بر خشونت یکی از عوامل اثرگذار بر گرایش کودکان و نوجوانان به امور بزه‌کارانه است. امروزه خشونت یکی از پدیده‌های شایع در میان خانواده‌ها است (۱۰). ناسازگاری در محیط خانواده هنگامی که به خشونت و درگیری میان اعضای خانواده منجر شود، آثار و تبعات ناگواری در پی دارد که علاوه بر شکل‌گیری روحیه خشونت‌طلبی در میان کودکان، باعث گرایش آنان به تجاوزگری، انتقام‌گیری و امور بزه‌کارانه می‌گردد. هنگامی که کودکان و نوجوانان در چنین محیطی تربیت شوند، هزینه‌های سنگینی برای افراد، تعاملات انسانی و جامعه در پی خواهد داشت (۱۱) که مهم‌ترین آثار آن، گرایش پیدا کردن کودکان و نوجوانان به سمت اعمال بزه‌کارانه نظیر جرائم خشن و درگیری‌های فیزیکی هم در تعامل با خانواده و هم در سطح جامعه است.

یکی دیگر از مسائلی که باعث گرایش کودکان و نوجوانان به بزه‌کاری می‌شود، سهل‌انگاری و بی‌توجهی به تربیت و آموزش فرزندان برای زیست مطلوب در خانواده و جامعه است. بی‌اهمیتی به تربیت کودک و نوجوان باعث می‌شود تا آنان تفاوت‌های عمیق میان اعمال بزه‌کارانه و اخلاقی را درک نکرده و در تشخیص آنان گمراه شوند. بنابراین سهل‌انگاری، بی‌توجهی و حتی در پیش‌گرفتن سیاست‌های عدم تعامل با کودک و نوجوان به نوبه خود می‌تواند باعث گرایش به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان شود. به عبارتی دیگر وقتی که خانواده نتواند شیوه تربیتی مؤثر و صحیحی را برای تربیت

کودک به کار گیرد و به انحای مختلف سهل‌انگاری کند، کودک به سمت بزه‌کاری سوق داده می‌شود (۱۲). از این جهت، عدم آموزش کودکان و نوجوانان از سوی خانواده باعث می‌شود تا انجام اعمال نکوهیده و زشت برای کودک و نوجوانان عادی شده و به مسائل بزه‌کارانه به عنوان یک ارزش نگاه کنند. استدلال این است که کودکان و نوجوانانی که تفاوت‌های موجود میان کارهای شایسته و زشت را درک کنند، می‌توانند دوران بلوغ و نوجوانی را به نحو مطلوبی طی کنند (۱۳).

از طرفی دیگر شیوه‌های تربیتی سخت‌گیرانه نظیر تنبیه فیزیکی و جسمی می‌تواند باعث سرکوب خواسته‌های کودک و نوجوان، دوری آنان از خانواده، سرپیچی از فرامین والدین و در نهایت سوق داده شدن به سمت اعمال بزه‌کارانه و انتقام‌جویی گردد. به همین دلیل است که در تربیت کودک و نوجوان می‌بایست از خشونت و انتقام‌جویی پرهیز شود و اقدامات پدر و مادر همراه با نوعی ملایمت و منعطف‌بودن باشد که از جمله لوازم اصلی تربیت است (۱۴). بنابراین یکی از مشکلات تربیتی در خانواده‌ها که آسیب‌های گسترده‌ای برای کودکان و نوجوانان در پی دارد، استفاده از نظام تنبیه برای کودکان و نوجوانان است که باعث جدا شدن تدریجی آنان از خانواده و گرایش به سمت اعمال بزه‌کارانه می‌شود. بنابراین به جای نظام تنبیه و ترس برای کودکان و نوجوانان می‌بایست، رویکرد اصلاحی و اقناعی را در پیش گرفت. این دسته از واکنش‌های اجتماعی بر جنبه اصلاحی، تربیتی، انضباطی و باز سازگاری فرد تکیه دارد. با توجه به اینکه هدف اصلی از اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی امروزه تأمین دفاع اجتماعی از طریق اصلاح و بازپروری بزه‌کاران است، روز به روز به اهمیت این دسته از اقدامات افزوده می‌شود (۱۵). بهره‌جستن از این واکنش‌ها مبتنی بر رویکرد کنار گذاشتن پاسخ‌های سزادهی و روی آوردن به واکنش‌های اجتماعی فایده‌گرا است. سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی پاسخ سزاده در قبال بزه‌کاری اطفال را با توجه به

پیامدهای زیان‌بار آن کنار گذاشته‌اند (۱۶). برخی موارد دیگری که بر حمایت کیفری از کودکان و نوجوانان تأکید می‌کنند، آموزش کودکان و شناسایی راه‌های مفید برای حمایت کودکان و نوجوانان از آنان را مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین استفاده از نظام تنبیه به دلیل تبعات ناگواری که در زمینه گرایش به اعمال بزه‌کارانه در پی دارد، از اقبال چندانی در نظام‌های کیفری اجتماعی‌محور برخوردار نیست. همچنین بهره‌گیری از اصول اخلاقی و عمل‌کردن خانواده‌ها بر مبنای آنان بخش مهمی از تغییر این رویه برای جلوگیری از اعمال بزه‌کارانه در این سنین حساس و آسیب‌پذیر است. در این صورت خانواده به جای در پیش‌گرفتن روش‌های تربیتی و آموزشی سخت‌گیرانه درباره کودکان و نوجوانان، هوش اخلاقی را در زمینه تربیت آنان به کار گیرند. هوش اخلاقی به معنای آن است که خانواده در زمینه تربیت کودکان و نوجوانان، اعتقادات اخلاقی محکمی را به کار گیرند و مطابق آن‌ها نیز عمل نموده که نشانگر رفتارهای مناسب شخص باشد (۱۷).

عادی‌شدن رفتارهای ناسالم در خانواده نیز دارای آثار تربیتی نامطلوبی برای کودکان و نوجوانان است. در همین زمینه می‌توان به عادی‌شدن برخی اعمال بزه‌کارانه در خانواده، انجام آنان در مقابل دیدگان کودک و نوجوان، از جمله اعتیاد اشاره کرد. وقتی که اعتیاد در خانواده‌ها عادی شده باشد، طرد شدگی و فقدان رابطه گرم و عاطفی نیز شدت می‌گیرد (۱۸). این شیوه زندگی به نحو قابل توجهی بر تربیت و آموزش کودکان در خانواده اثرگذار است و از دو جنبه می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ اول، عادی‌شدن اعتیاد در خانواده و یادگیری کودک و نوجوانان درباره انجام این عمل؛ دوم گسسته‌شدن ارتباط عاطفی والدین و فرزندان و گرایش به سوی استقلال منفی در میان کودکان و نوجوانان. در این صورت است که عادی‌شدن برخی اعمال بزه‌کارانه، از جمله مصرف مواد مخدر در خانواده می‌تواند نقطه آغاز و پرخطری برای کودکان و نوجوانان و حرکت به سمت اعمال بزه‌کارانه باشد، زیرا نابسامانی در

خانواده، مشکلات ناشی از اعتیاد، مصرف الکل و مواد مخدر توسط والدین می‌تواند صدمات غیر قابل جبرانی برای کودک و نوجوان در پی داشته باشد (۱۹).

شایان ذکر است که خطر رفتارهای ناصحیح والدین به خصوص در شرایطی که بیشترین زمان کودک و نوجوان در کنار آنان می‌گذرد بیش از پیش محسوس می‌شود. این مسأله در زمان‌هایی نظیر پاندمی و اعمال قوانین قرنطینه و محدودیت در مراجعه به مدارس و آموزشگاه‌ها و ورزشگاه‌ها و دیگر مکان‌های مستعد آموزش جسمی و روانی مثبت برای کودکان، از اهمیتی دو چندان برخوردار می‌شود. چه‌بسا محدودنمودن آزادی‌های فردی از طریق محدودکردن حرکت افراد، ایجاد مشکلات روان‌پزشکی، مختل‌نمودن زندگی عادی افراد و به خطرانداختن وضعیت شغلی ایشان و کاهش درآمد و یا از دست‌دادن شغل (۲۰) به عنوان عوامل بیرونی و محرک‌هایی باشند که موجب بدرفتاری یا تشدید آن در والدین در قبال کودکان و نوجوانان گردند که این امر لزوم اتخاذ حساسیت ویژه را با هدف محافظت از کودکان و نوجوانان و پیشگیری در قبال قرار گرفتن آن‌ها در باتلاق بزهکاری، ضروری می‌نماید.

علاوه بر موارد مطروحه، دوران پس از بزه‌کاری و بازیابی کودکان بزه‌دیده و بزه‌کار نیز حائز اهمیت است، زیرا در این شرایط، رفتار نامناسب با کودکان و نوجوانان بزه‌کار می‌تواند باعث فروغلطیدن آنان در اعمال بزه‌کارانه جدید و یا عمق بخشی به بزه‌کاری آنان شود. در این صورت نیز آموزش و تربیت خانواده نبایست به نحوی باشد که با او از روی احساس دلسردی و ترحم رفتار شود، بلکه باید به نحوی باشد که هویت اجتماعی کودک و نوجوان حفظ شود (۲۱). به عبارتی دیگر، تربیت و آموزش کودکان به نحو منطقی سامان داده شود که عواقب سوء در پی نداشته باشد. نکته مهم این است که هم در نحوه مواجهه با کودکان و نوجوانان بزه‌کار و هم در مواجهه با اعمال بزه‌کارانه‌ای که از سوی آنان سر می‌زند، اصل حفظ

اسرار و اعمال کودکان و نوجوانان دارای اهمیت فراوانی است، هرچند رعایت این اصل به معنای آن نیست که از مقابله با خشونت‌های خانوادگی بر علیه کودکان خودداری شود، زیرا تربیت کودکان بر مبنای سکوت و پذیرفتن خشونت‌ها در خانواده و جامعه در نهایت باعث گسترش انواع بزه‌کاری در زندگی خانوادگی و اجتماعی و عادی‌انگاری بزه‌کاری برای آنان است. به همین دلیل رویکرد جدیدی که در قوه قضاییه دنبال می‌شود، ملزم کردن افراد به ارائه گزارش خشونت‌ها علیه کودکان و اطفال است که به عنوان یک وظیفه قانونی بر دوش خانواده‌ها و حتی خود کودکان گذاشته شده است (۱۴). این رویه به نوبه خود می‌تواند خشونت‌های پنهان و آشکار علیه کودکان و نوجوانان و یا رفتارهای بزه‌کارانه از سوی کودکان و نوجوانان را مورد واکاوی دقیق علمی قرار دهد و زمینه‌ای برای پیشگیری از این رفتارها فراهم آورد.

۶. نتیجه‌گیری

بزه‌کاری کودکان و نوجوانان تحت تأثیر عوامل و متغیرهای مختلفی است که در این حیطه از جمله نقش خانواده به عنوان اولین و مهم‌ترین نهاد بسیار برجسته است. شیوه‌های آموزشی و تربیتی خانواده، الگوهای شکل‌گرفته در نهاد خانواده، رفتارهای والدین با یکدیگر و فرزندان، نظام تنبیه و تنبه، نحوه اداره امور منزل و همچنین بهره‌گیری از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌آمیز، از جمله مواردی هستند که در صورت عدم کاربست صحیح آنان، می‌تواند گرایش کودکان و نوجوانان به سمت اعمال بزه‌کارانه را تقویت نماید. رویه‌های نادرستی که در آموزش و تربیت خانواده‌ها به کار گرفته می‌شود و باعث گرایش کودکان و نوجوانان به سمت اعمال بزه‌کارانه، قرارگرفتن در موقعیت بزه‌کاری و یا تکرار اعمال بزه‌کارانه می‌شود طیفی از رفتارهای مبتنی بر عادی سازی اعمال بزه‌کارانه، نظیر مصرف مواد مخدر در خانه و در نزد کودک و نوجوان، استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز و دوری از

گفتگوی سالم و سازنده در تعاملات افراد خانواده، همسان تلقی کردن رفتارهای بزه‌کارانه کودکان و نوجوانان با بزرگسالان، نظام تنبیه اجباری و فیزیکی و همچنین بی‌توجهی، سهل‌انگاری و برچسب‌زنی به کودکان بزه‌دیده، را در بر می‌گیرد که می‌تواند باعث گرایش به بزه و تقویت رفتارهای کودکان و نوجوانان در جهت اعمال بزه‌کارانه شود.

بر این اساس، توجه سیاست‌گذاران به ارتقاء نهاد خانواده برای استفاده از شیوه‌های مبتنی بر تعامل سازنده و گفتگو، توجیه والدین به رعایت اصول اخلاقی و به کارگیری هوش اخلاقی در امر مدیریت خانواده، حذف و یا به حداقل‌رسانیدن تنبیهات فیزیکی و بدنی و عدم مخفی‌کاری در مواقعی که کودک و یا نوجوان مرتکب اعمال بزه‌کارانه می‌شود، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند باعث پیشگیری از رفتارهای بزه‌کارانه در نزد کودکان شود. همچنین بهره‌گیری از مددکاران اجتماعی در جهت شناخت اعمال بزه‌کارانه کودکان و نوجوانان، جدی‌تلقی کردن اعمال بزه‌کارانه کودکان و نوجوانان و کنارگذاشتن سیاست تنبیه، سرکوب اطلاعات بزه‌کارانه و عدم انتشار آنان، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند در پیشگیری و کنترل بزه‌کاری‌های اجتماعی نقش داشته باشد. اختصاص پلیس ویژه کودکان و نوجوانان، توصیه دیگری است که بر حسب یافته‌های پژوهش معدّ است که از آن به عنوان راهی برای مقابله با بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان بهره برد، به طوری که می‌توان با تکیه بر تجارب سایر کشورها و ایجاد تفاهم و تعامل هم‌افزا میان خانواده، جامعه، نهادهای رسمی و افراد بزه‌دیده، ارتباطی منطقی، عادلانه و سازنده بر اساس اعتماد میان افراد و نهادهای مرتبط با بزه‌دیدگی و بزه‌کاری کودکان ایجاد نمود.

۷. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۸. سهم نویسندگان

مهنا میری تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

References

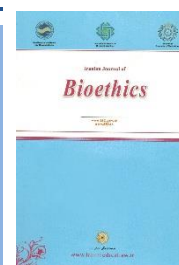
1. Wiliamz P, Makshin M. Theories of Criminology. Translated by Malek Mohammadi HR. Tehran: Mizan Publishing; 2001.
2. Davoodi M. The Place of Encouragement and punishment of Children and Adolescents. *Journal of Ofogh Howzeh*. 2007; 1(219): 1-17. [Persian]
3. Zeinali AH. Legal and Criminological Aspects of Protecting Children and Adolescent at Risk. Tehran: The Official Newspaper of the Country Publishing; 2006. [Persian]
4. Mosafa N. Convention on the Rights of the Child and its use in Iranian Domestic Law. Tehran: Tehran University Publishing; 2004. [Persian]
5. Tahmasebi J. New Manifestations in Criminal Law. Tehran: Mizan Publishing; 2016. [Persian]
6. Ardabili MA. International Support for Juvenile delinquents. *Journal Law Research*. 2008; 26(1): 313-323. [Persian]
7. Jamshidi A. The Discourse of Criminal Policy in the Judicial Bill Establishing a Juvenile Court. *Journal of Judicial Law*. 2001; 1(45): 50-70. [Persian]
8. Tavajohi A, Najafi AbrandAbadi AH. Victimology and Unreported Victims. *Journal of Humanities*. 2006; 3(4): 71-81. [Persian]
9. Zavareh S, Azizi P. Investigating Social and Family Factors in Juvenile Delinquency and Strategies for Its Prevention. *Journal of Police Disciplinary Knowledge*. 2016; 9(3): 33-50. [Persian]
10. Hamby S, Finkelhor D, Turner H, Ormrod R. Children's exposure to intimate partner violence and other family violence. *Juvenile Justice Bulletin* Washington, DC: U.S. The Government Publishing Office; 2011.
11. Finkenauer C, Buyukcan-Tetik A, Baumeister RF, Schoemaker K, Bartels M, Vohs KD. Out of Control: Identifying the role of self-control strength in family violence. *Journal Current Directions in Psychological Science*. 2015; 24(4): 261-266.
12. Zhan P. Thoughts on Criminal. Translated by Najafi Abrandabadi AH. Tehran: Samt Publishing; 2004. [Persian]
13. Sadat S. Comparison of Parental Method and Family Function among Normal and Malfunctioning Families. *Journal of University of Medical Sciences*. 2014; 7(2): 43-48. [Persian]
14. Mahdavi Sabet MA, Abdollahi S. Iran's Preventive Criminal Policy on Violence Against Children. *Journal of Crime Prevention Studies*. 2018; 14(51): 9-31. [Persian]
15. Rohami M. Security and training Measures. Tehran: Mizan Publishing; 2001. [Persian]
16. Niazpour AH. Criminal rights of Children and adolescents. Tehran: Mizan Publishing; 2013. [Persian]
17. Cheng PO, Cheng HK. Effects of moral self, self-esteem and parental bonding on delinquency among young people in Hong Kong. *International Journal of Criminology and Sociology*. 2015; 4(1): 119-127.
18. Emmelkamp PM, Heeres H. Drug addiction and parental rearing style: a Controlled Study. *Int J Addict*. 1988; 23(2): 207-216.
19. Cario R. Psychological Intervention Early Socialization To Prevent Criminal Behavior. Translated by Najafi Abrandabadi AH. *Legal Research*. 2003; 7(7): 40-58. [Persian]
20. Khaji A. Quarantine and its Related Ethical Issues. *Med Ethics J* 2020; 14(45): e2. [Persian]
21. Khodadadi A, Eftekhar M. Rehabilitation of the victim in the light of clinical victimology. *Journal Legal Research*. 2016; 5(17): 127-154. [Persian]



Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)

2021; 11(36): e40

<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.36305>



ORIGINAL RESEARCH



Investigating the Effect of Education in the Family Institution as one of the Causes of Delinquency in Children and Adolescents

Mohnna Miri¹

1. Master of Educational Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 07 June 2021

Accepted: 16 September 2021

Published online: 19 April 2022

Keywords:

Family

Delinquency

Children and Adolescents

Education

Upbringing

ABSTRACT

Background and Aim: Education status by various institutions of society is one of the most important factors in relation to the issue of delinquency in children and adolescents. Due to the importance of the family, education in this institution plays an important role in preventing adolescents from committing delinquency or leading them to delinquency. With regard to these issues, the present study has shown that education and training in the family institution in what ways affect the tendency of children and adolescents to delinquency?

Materials and Methods: The method of this research is descriptive-analytical. Data collection has also been done by documentary and library method.

Ethical Considerations: In this article, the ethical principles of honesty and trustworthiness have been observed.

Findings: Education in the family institution in various ways such as unhealthy relationships of family members, including parents with each other, normalization of delinquency, tendency to addiction among parents and other family members, strictness and use of physical punishment, suppression of desires and demands of children and adolescents, as well as the lack of strong moral relationships, which is called moral intelligence, affect the tendency of children and adolescents to delinquency.

Conclusion: Children in the stage of prevention of delinquency and in the stage of victimization and recovery need to use effective educational methods, which can include the use of specialized counseling, refer to social work units, reporting children's delinquency to specialized authorities and avoiding disclosing their delinquency in order to prevent social stigma, rule the atmosphere of love and respect in the family and not to normalize delinquency such as addiction.

* Corresponding Author: Mohnna Miri

Address: Master of Educational Sciences,
Al-Zahra University, Tehran, Iran.

Postal Box: 1993893973

Email: mohnna.miri75@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article
as:

Miri M. Investigating the Effect of Education in the Family Institution as one of the Causes of Delinquency in Children and Adolescents. *Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)*. 2021; 11(36): e40.